

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

آخرین مطلبی که در مسئله‌ی کفای و عینی بودن گفتیم این بود که: بعضی از بزرگان بر حسب این روایت موثق

[1] از امیرالمؤمنین که فرمود: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي - يُوْجُوهُ مُكْفَهَرَةً».

[2] گفته اند: «يجب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إذا كان المعروف واجباً والمنكر حراماً، و وجوبه عندئذ كفاي يسقط بقيام البعض به، نعم وجوب إظهار الكراهة قولاً أو فعلاً من ترك الواجب أو فعل الحرام عيني لا يسقط بفعل البعض، قال أمير المؤمنين (ع) (أمرنا رسول الله أن نلقي أهل المعاصي بوجوه مكفهرة)».

[3] که در این قول تفصیل دادند بین مراتب امر به معروف و نهی از منکر و بعد می گویند: واجب است اظهار کراهت قولاً یا فعلاً

برای کسی که واجبی را ترک کرده یا دارد کار حرامی را انجام می‌دهد. این عنوان وجوب عینی دارد و برای وجوب عینی آن به همین روایت استدلال کرده اند.

ما در جلسه‌ی گذشته گفتیم استدلال به این روایت درست نیست و عمدتاً عرض ما این بود که اهل معاصی یک گروه ویژه‌ای در جامعه هستند؛ این گروه ویژه را همه باید با وجوه عبوس‌گونه با آنها برخورد داشته باشند. همان که در بعضی روایات دیگر هم آمده انسان با اهل معاصی مثل سایر مؤمنین رفتار نداشته باشد. بنابراین این روایت نمی‌تواند دلیل بر وجوب عینی باشد.

یک نکته‌ای را ما به آن رسیدیم نمی‌دانم آقایان در کتب فقهی مطرح کردند یا نه و آن این است که: در کافی شریف یک بابی باز کرده اند با عنوان: «باب انکار المنکر بالقلب» یعنی هر انسانی باید منکر را قلباً انکار کند، حالا منکر خواه یک اعتقاد باطلی باشد یا عمل حرامی باشد، معصیت باشد یا بدعت. ما باید از منکر قلباً حالت انکار داشته باشیم؛ اما این ربطی به بحث امر به معروف و نهی از منکر ندارد، ما نباید بیائیم این مسئله که یک امر قلبی هست را بگوئیم این یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است! این ربطی به بحث امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

همان طوری که بعضی‌ها در باب اطاعت موافقت التزامیه را لازم می‌دانند که موافقت التزامیه غیر از موافقت و امتثال خارجی است و ربطی به امتثال خارجی ندارد. ممکن است کسی امتثال خارجی بکند ولی موافقت التزامیه نداشته باشد؛ اینجا هم همینطور است ممکن است یک کسی دارد منکری را انجام می‌دهد بیاید بر حسب ظاهر امر به معروف کند و نهی از منکر، اما از نظر قلبی خودش این منکر را انکار نکند.

پس ما این را قائل هستیم بر حسب روایاتی که خواستید مراجعه کنید در فروع کافی کتاب الجهاد باب 29 باب انکار المنکر بالقلب.

روایتی در رابطه با انکار قلبی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ صَاحِبِ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَسَبُ الْمُؤْمِنِ غَرًا (عِزًّا) إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ.

[4]

می‌فرماید: کفایت می‌کند در غیرت مؤمن که اگر یک منکری را دید، خدا بداند که این مؤمن در قلبش دارد انکار می‌کند. یعنی اگر یک مؤمنی بخواهد مؤمن غیرتمندی در نزد خدای تبارک و تعالی باشد، اگر یک منکری را دید باید در قلبش انکار بکند.

در بعضی از نسخ دارد عزّاً یعنی برای اینکه عزت در نزد خدا پیدا کند، اگر یک مؤمنی بخواهد عزّت در نزد خدا پیدا کند، چی کفایت می‌کند در عزّت مؤمن در نزد خدا؟ که اگر یک منکری را این مؤمن دید خدا بداند که این با قلبش انکار کرد، حالا در بعضی از نسخ در تهذیب دارد: «نَيْتَهُ أَنَّهُ لَهُ كَارَهُ»، نیتش این است که کراهت او را داشته باشد.

این روایت در این باب آمده حالا از آن اگر وجوب هم نشود استفاده کرد ولی اصل انکار المنکر بالقلب یک امری است و این را نباید با بحث امر به معروف و نهی از منکر جدا کنیم. و اگر قائل شدیم به اینکه انکار قلبی واجب است، وجوبش وجوب عینی است. یعنی هر کسی در قلب خودش باید انکار کند.

حالا آن بحث‌هایی که در اصول داریم که آیا امور قلبیه قابلیت برای امر و نهی دارد یا ندارد؟ که می‌گویند امور قلبیه یک اموری است از اختیار خارج است، اینها دیگر جواب‌هایش آنجا داده شده که از اختیار خارج نیست و مقدماتش در اختیار خود انسان است؛ در نتیجه این انکار المنکر بالقلب یک وجوب عینی برای هر مؤمنی دارد اما این غیر از بحث امر به معروف و نهی از منکر است، این یک مطلب که حتماً باید توجه داشته باشیم.

نکته ای در رابطه با روایت »

أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي - بِوَجْهِ مُكْفَهَرَةٍ

به دنبال این «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوَجْهِ مُكْفَهَرَةٍ» اگر ما بیاوریم ولو کسی معصیه مائی هم انجام داده که ما قبول نکردیم و گفتیم اهل معاصی یعنی آنهایی که اصلاً خصوصیت و کار زندگی‌شان این است که یا ربا می‌خورند یا شراب می‌خورند یا دزدی می‌کنند، معروف به این عنوان هستند، اینها را آدم باید با چهره‌های عبوس برخورد کند، نه اینکه بگوئیم هر کسی اگر یک معصیت مختصری هم کرد باید با چهره‌ی عبوس با او برخورد کرد، اما غیر از این نکته‌ای که قبلاً هم عرض کردیم خود همین وجوه مکفهره باز چه ربطی به امر به معروف و نهی از منکر دارد؟

برای انسان مؤمن لازم است که اظهار بی‌تفاوتی نسبت به اهل معصیت نداشته باشد. بگوید من با مومن بنشینم یا با آدم رباخوار برای من یکی است. چون فرض این است که اهل معصیت دیگر دست از این معصیت شان برنمی‌دارند، اینها آدم‌هایی هستند که همیشه رباخوار خواهند بود، این وجوه مکفهره نسبت به آنها هیچ اثری هم ندارد ولی انسان مسلمان وقتی اینطوری برخورد کند این می‌گوید من اهل این کارها نیستم.

می‌خواهم بگویم باز این هم ارتباطی با مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر ندارد. آن روایت که باب انکار المنکر بالقلب که روشن است، اصلاً ارتباطی به بحث امر به معروف و نهی از منکر ندارد، این یک. این روایت هم جنبه‌ی این را دارد که خود مؤمنین این کار را انجام بدهند برای اینکه خودشان را متمایز کنند از اهل معاصی، این را رسول خدا دنبالش هست، مثل اینکه فرض کنید وقتی می‌فرمایند لباس اهل کفر را نبوشید برای این است که خود این انسان با اهل کفر تشبیه پیدا نکند و الا لباس پوشیدن و یا نبوشیدن، چه تقویت برای آنها باشد چه نباشد، می‌گوئیم برای این است که شما متمایز باشید.

من می‌خواهم بگویم غیر از حرفهایی که در جلسه گذشته گفتیم به ذهنم می‌آید فقه الحدیث این روایت عمده‌تاً محورش این باشد که آن کسی که اهل معصیت نیست از اهل معاصی جدا باشد. یک میزی بین اینها باشد و الا کسی که اهل معصیت نیست برود کنار یک آدم رباخوار در یک قهوه‌خانه بنشیند چایی بخورد این خودش متهم به این معنا می‌شود.

عرض کردم قرینه‌ی بر این مطلب ما این است که: ما می‌دانیم اهل معاصی - مگر آن معنایی که بگوئیم به معنای لغوی است - یعنی کسی که یک معصیتی انجام داد که گفتیم ما آن را معنا نمی‌کنیم ولو مشهور اینطور معنا کردند. اینها را خوب دقت کنید مشهور، اهل معاصی را به اینکه کسی یک فسقی را مرتکب شود، ما گفتیم این مراد نیست. حالا که مراد از اهل معاصی یک گروه ویژه هستند، ما می‌دانیم اینها دیگر دست از معصیت‌شان هم برنمی‌دارند، وجوه مکفهره مسئله‌ی موضع ما را درست می‌کند یا می‌خواهد آن را نهی کند؟ عمده‌تاً این است که ما را تطهیر می‌کند، وقتی ما با وجوه مکفهره با آنها برخورد کنیم دیگران

می‌گویند بله، معلوم می‌شود که کار اهل معاصی کار بدی است که این انسان مؤمن و متشخص با وجوه مکفهره با او برخورد می‌کنند.

(سؤال و پاسخ استاد): اگر در این بحث عینی و کفایی به اینجا رسیدیم که امر به معروف و نهی از منکر کفایی است، آن وقت نسبت به این زن بی‌حجاب یا بدحجاب یقین داریم لااقل یکی دو نفر به او گفتند که حجاب واجب است و باید رعایت کنی و این انجام نداده، ما وظیفه‌ای نداریم.

ما بحث کبروی می‌کنیم. می‌گوییم اگر کسی گناهی انجام داده یک نفر هم آمد به این گفت: «این گناه است و عذاب دارد»، «از خدا بترس این کار را نکن»، خلاصه شخصی او را امر کرد و یا نهی از منکر کرد، مقتضای ادله این است که اینجا امر به معروف واقع شد.

ما گفتیم که آقایان در مسئله‌ی عینی و کفایی می‌آورند روی مسئله‌ی غرض و می‌گویند: اگر آن معروف محقق شد یا اگر آن منکر ترک شد. ما می‌گوئیم نه! خود این مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مقید به این نیست که معروف انجام شود یا منکر ترک شود. حتی آنجایی که کسی یقین دارد اثر ندارد یک عده‌ای از فقها می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر واجب است. اگر آنجایی که اثر ندارد واجب است پس مقصود خدا چیست؟ مقصود خدا این است که به این آدم که منکر را انجام می‌دهد، یک نفر بگوید: این حرام است و ترک کن.

ما می‌گوئیم اگر گفتیم کفایی است مسئله همینطور است، منتهی اصلاً ما این روایت ان تلقی را بر حسب اینکه بعضی گفته اند: «نعم وجوب إظهار الكراهة قولاً أو فعلاً من ترك الواجب أو فعل الحرام عيني»، اظهار کراهت از ترک واجب یا فعل حرام عینی است یعنی نتیجه این می‌شود که الآن یک زن بی‌حجاب اگر در این خیابان راه می‌رود هر کسی به این می‌رسد اظهار کراهت کند، باید کراهتش را اظهار کند ولی اگر گفتیم که نه! آن وقت این فتوا را مستند به همین روایت امرنا رسول الله کردند، این «أمرنا رسول الله» را عرض کردم اصلاً ربطی به اینجا ندارد و اهل معاصی یک گروه خاصی هستند، حالا یک کسی رعایت حجاب کامل نکرده، ما فقط می‌آئیم منکر را هم در همین ربا و شرب خمر می‌گیریم، مگر دروغ منکر نیست؟ مگر غیبت منکر نیست؟ مگر تهمت منکر نیست؟ حالا اگر شما دیدید یک رئیسی، یک وزیری، یک مدیری دروغ گفت. شما می‌فرمائید این اظهار کراهت بر همه واجب عینی است. پس باید تمام مردم، همه جمع شوند هر کسی که اطلاع پیدا کرد که این رئیس دروغ گفته باید اظهار کراهت کند.

اصلاً شما همین را یک مقدار تأمل کنید این مطلب اصلاً قابل عمل هست؟ اگر یک مدیری دروغ گفته، بگوئیم اظهار کراهت نسبت به دروغ این آدم، بر همه‌ی مراجع و طلاب که اطلاع پیدا کردند واجب است. نمی‌شود به این ملتزم شد. یک مدیری دروغ گفت، اگر علنی دروغ گفت، ممکن است ما بگوئیم آنجایی که کسی یک منکر را در یک محدوده‌ی مشخصی انجام داده نهی‌اش هم باید در همان محدوده باشد، در جایی که یک محدوده‌ی وسیعی انجام داده در یک تریبونی در صدا و سیما یک دروغی گفت، نهی‌اش باید به همان نحو باشد و آن را قبول می‌کنیم. اما حالا اگر نسبت به این دروغ یک نفر آمد فریاد زد که آقای مدیر چرا دروغ می‌گوئی؟ دروغ حرام است و از خدا بترس، این کافی است!

بگوئیم نه، نفر دوم و سوم هم بگوید. گاهی اوقات عبارت را آدم می‌نویسد، ببینیم این عبارت چه باری دارد؟ اظهار الكراهة قولاً أو فعلاً، من ترك الواجب أو فعل الحرام عینی، چطور می‌شود ما با این ملتزم شویم و این مطلب دلیلی ندارد.

(سؤال و پاسخ استاد): این بحث را بیاوریم روی فضای موجود جامعه خودمان، این فتوایی است که من می‌خوانم: «وجوب اظهار الكراهة قولاً أو فعلاً من ترك الواجب أو فعل الحرام عینی».

مرحله دومش وجوه مکفهره است من عرض می‌کنم این وجوه مکفهره نسبت به گروه خاصی است شما یا آن معنای اهل معاصی را از ما نپذیرید بگوئید اهل معاصی یعنی هر کسی ولو یک معصیت هم انجام داده، آن وقت وجداناً، انصافاً، کسی که یک بار دروغ گفت شما به او می‌گوئید که اهل معاصی است؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ سند روایت از این قرار است: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ».

[2] □ وسائل الشیعة، ج 16، ص: 143.

[3] □ المسائل المنتخبة (للسیستانی)، ص: 289.

[4] □ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 5، ص: 60 ح 1.